

دوره ۳ شماره ۴
زمستان ۱۳۸۶

مطالعات روان‌شناختی
دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی،
دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۰۲/۲۵ تاریخ بررسی مقاله: ۸۵/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۰۹/۲۶

مقایسه میزان اختلالات روانی دختران نوجوان با توجه به شیوه‌های فرزند پروری والدین در دبیرستان‌های شهرستان جیرفت

دکتر عباس رحمتی*
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
دکتر احمد اعتمادی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی تهران
شهربان محرابی
کارشناس ارشد مشاور خانواده

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، مقایسه میزان اختلالات روانی دانش‌آموزان دختر با توجه به شیوه‌های فرزند پروری والدین بود. نمونه مورد نظر، ۱۲۰ نفر از دانش‌آموزان دختر پایه دوم دبیرستان شهرستان جیرفت بودند که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده در پژوهش، آزمون SCL90 و پرسشنامه ابعاد رفتاری والدین (شیفر) بود که مربوط به چهار شیوه فرزند پروری می‌باشد. به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات، از تحلیل واریانس یکطرفه با آزمون تعقیبی شفه استفاده شد. نتایج به دست آمده نشان داد که در افسردگی، وسواس - اجبار، حساسیت در روابط متقابل، هراس، روان‌پریشی و شکایات جسمانی، دانش‌آموزانی که میزان بیشتری از اختلالات را نشان داده‌اند، دارای والدین بی‌توجه و مستبدی بودند. همچنین در مقیاس‌های اضطراب، خصومت و تفکر پارانوئیدی تفاوتی در چهار شیوه فرزند پروری مشاهده نشد.

واژه‌های کلیدی: شیوه‌های فرزند پروری، اختلالات روانی، نوجوانان.

* نویسنده مسئول abrahmati@mail.uk.ac.ir

مقدمه

روان‌شناسان رشد از دهه ۱۹۲۰ به بعد علاقه‌مند بودند بدانند که چگونه والدین، رشد اجتماعی و شایستگی را در کودکان پرورش می‌دهند. یکی از نیرومندترین رویکردها در این زمینه، مطالعه‌ای تحت عنوان شیوه‌های فرزند پروری^۱ می‌باشد که توسط دارلینگ^۲ (۱۹۹۹) صورت گرفته است. شیوه فرزند پروری به عنوان مجموعه یا منظومه‌ای از رفتارها تعریف شده است که تعاملات والد - کودک را در طول دامنه گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض بر این است که یک جو تعاملی تأثیرگذار را به وجود می‌آورد. شیوه فرزند پروری، عاملی تعیین‌کننده و اثرگذار است که نقش مهمی را در آسیب‌شناسی روانی و رشد کودکان ایفا می‌کند. بحث در مورد هر یک از مشکلات فرزندان بدون در نظر گرفتن نگرش‌ها، رفتارها و شیوه‌های فرزند پروری والدین، تقریباً غیرممکن است (علیزاده و آندریس^۳، ۲۰۰۲).

شیوه فرزند پروری از دو عنصر تشکیل شده است: در خواست‌کنندگی والدینی^۴ (کنترل)، و پاسخ‌دهندگی والدینی^۵ (گرمی یا پذیرش). از ترکیب این دو عنصر، چهار شیوه فرزند پروری به وجود می‌آید (اسپوتا و پالسون^۶، ۱۹۹۶) که عبارتند از: شیوه فرزند پروری مقتدر^۷ (درخواست‌کنندگی بالا و پاسخ‌دهندگی بالا)، شیوه فرزند پروری مستبد^۸ (درخواست‌کنندگی بالا و پاسخ‌دهندگی پایین)، شیوه فرزند پروری سهل‌گیر^۹ (درخواست‌کنندگی پایین و پاسخ‌دهندگی بالا) و شیوه فرزند پروری مسامحه کار یا بی‌توجه^{۱۰} (درخواست‌کنندگی پایین و پاسخ‌دهندگی پایین).

والدین مقتدر، هم‌پذیرنده و هم‌پاسخ‌دهنده هستند. آنها کودکان را کنترل می‌کنند و مقررات واضحی برای رفتارهای کودکان وضع می‌کنند. آنها قاطع هستند، ولی سخت‌گیر نیستند. روش‌های انضباطی‌شان بیشتر حمایتی است تا این که تنبیهی باشد (بامریند^{۱۱}، به

1- child rearing practices

2- Darling

3- Alizadeh & Andries

4- demandingness

5- responsiveness

6- Spota & Paulson

7- authoritative

8- authoritarian

9- permissive

10- neglecting

11- Baumrind

نقل از دارلینگ، ۱۹۹۹). به طور کلی تحقیقات مختلف نشان می‌دهد نوجوانانی که متعلق به خانواده‌های قاطع هستند نسبت به همسالان‌شان که در خانواده‌های استبدادی، سهل‌گیر و مسامحه‌کار رشد می‌کنند، از نظر روانی - اجتماعی شایستگی بیشتری دارند. آنها مسئولیت‌پذیر، منضبط، خلاق، کنجکاو و دارای اعتماد به نفس هستند (مظلوم، ۱۳۸۲).

والدین مستبد، از نظر درخواست‌کنندگی و دستور دادن در سطح بالایی هستند، اما پاسخ‌دهنده نیستند. آنها قدرت مدار و واضح قوانین هستند و انتظار دارند دستورات‌شان بدون توضیح دادن اطاعت شود (دارلینگ، ۱۹۹۹). فرزندان والدین مستبد، کم‌تر شاد هستند، موفقیت تحصیلی کم‌تری دارند و روابط‌شان هم با همسالان‌شان ضعیف است (علیزاده و آندرایس، ۲۰۰۲). این افراد به بزرگسالانی خجول تبدیل می‌شوند که علاقه‌ای به شروع ارتباط ندارند. سبک خاص انضباطی والدین مستبد به فرزندان می‌آموزد که اطاعت بی‌چون و چرا بهترین راه کنار آمدن با تفاوت‌های بین‌فردی و حل مشکلات است (موسوی، ۱۳۸۲).

والدین سهل‌گیر، پاسخ‌دهنده هستند تا این که درخواست‌کننده باشند، سنتی نیستند و آسان‌گیرند، رفتارهای پخته‌ای ندارند و خودنظمی زیادی می‌بخشند (دارلینگ، ۱۹۹۹). با مریند (۱۹۹۱)، دریافت که بچه‌هایی که والدینی سهل‌گیر دارند اغلب تکانشی و پرخاشگر هستند، به ویژه اگر پسر باشند. آنها گرایش به ریاست‌طلبی، خودمداری و تمرد دارند و نشانه‌هایی از استقلال و مسئولیت‌پذیری ندارند (مظلوم، ۱۳۸۲).

والدین مسامحه‌کار یا بی‌توجه، هم در پاسخ‌دهندگی و هم درخواست‌کنندگی، پایین هستند. آنها خود را در تربیت بچه‌ها درگیر نمی‌کنند و به نظر می‌رسد که مراقبتی بر روی بچه‌ها ندارند و حتی ممکن است آنها را هرگز نپذیرند. به گزارش بامریند (۱۹۹۱)، بچه‌های این گروه از والدین، مشکلات رفتاری از قبیل پرخاشگری و کج خلقی‌های تکرارشونده دارند. همچنین نوجوانان آنها به سمت مسائل ضداجتماعی گرایش پیدا می‌کنند، مواد مخدر مصرف می‌کنند، اهداف درازمدتی نداشته و احتمالاً در اعمال بزهکارانه شرکت می‌کنند (سیگلمن^۱، ۱۹۹۹).

از دیدگاه نظری، فروید (۱۹۷۰) تأثیر شیوه‌های فرزند پروری و ارتباط آن با اختلال روانی را در مقاله اولیه خود مطرح نمود. فروید، سبک یا منش و سواسی - جبری را به

1- Sigelman

آموزش سختگیرانه آداب توالت در دوره مقعدی نسبت داد و این سبک شخصیتی را « منش مقعدی^۱ » نام نهاد (بیغم، ۱۳۷۹).

بامریند (۱۹۶۷)، طی مطالعات خود در مورد ابعاد رفتاری والدین و تأثیر آن بر کودکان به این نتیجه رسید که والدین مستبد دارای فرزندان هستند که از نظر خویشتن‌داری در سطح متوسط قرار دارند، ولی تا حدود زیادی گوشه‌گیر و نسبت به دیگران بی‌اعتنا هستند (حسینی فرد، ۱۳۸۱).

در مطالعه‌ای که با هدف ارزیابی چارچوب نظری تئوری با مریند، توسط لمبورن^۲ و همکاران (۱۹۹۱) صورت گرفت، مشخص شد نوجوانانی که والدین خود را به عنوان اقتدار منطقی طبقه‌بندی کرده بودند، بالاترین نمره را در مقیاس کفایت اجتماعی و کم‌ترین نمره را در مقیاس اختلال روان‌شناختی و رفتاری کسب کردند. در مورد نوجوانانی که والدین خود را به عنوان مسامحه‌کار طبقه‌بندی کرده بودند، عکس قضیه صادق بود. نوجوانان خانواده‌های مستبد، نمرات بالایی در مقیاس‌های مربوط به اطاعت و همنوایی با معیارهای بزرگسالان نشان دادند؛ و نوجوانان خانواده‌های سهل‌گیر به مقدار زیادی سوء مصرف مواد و اختلال رفتاری و غیبت در مدرسه را گزارش کردند (اسفندیاری، ۱۳۷۴).

حسینی فرد (۱۳۸۱)، در پژوهشی با عنوان « بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهرستان رفسنجان و ارتباط آن با شیوه‌های فرزند پروری » به این نتیجه دست یافت که مادران دانش‌آموزان مبتلا به اختلالات روانی بیشتر از شیوه‌های آزاد‌گذاری یا استبدادی در پرورش فرزندان خود بهره می‌گیرند؛ در حالی که مادران دانش‌آموزان بدون اختلال، از شیوه‌های اقتدار منطقی بهره می‌گیرند.

نظیری (۱۳۷۴)، در پژوهشی تحت عنوان « نقش احساس گناه در فرایند پردازش اطلاعات بیماران وسواسی - اجباری و بررسی ریشه‌های آن در شیوه فرزند پروری کمال‌گرا » به این نتیجه دست یافت که والدین گروه مبتلا به وسواس - اجبار در مقایسه با گروه گواه که گروه افسرده خو و بهنجار بودند، شیوه فرزند پروری کمال‌گرایانه‌تری داشتند؛ و گروه افسرده هم نسبت به گروه بهنجار شیوه فرزند پروری کمال‌گرایانه‌تری را اعمال کرده‌اند.

عیوضی (۱۳۷۸)، در پژوهشی با عنوان « بررسی رابطه شیوه‌های فرزند پروری مادران با پرخاشگری فرزندان آنها » که روی نمونه‌ای شامل ۹۷ دانش‌آموز و مادران آنها

1- anal character

2- Lemborn

انجام شد، رابطه معنا داری بین رفتار مستبدانه و سهل گیرانه مادران و پرخاشگری پسران آنها پیدا نکرد. ولی بین رفتار قاطع و اطمینان بخش مادران با پرخاشگری پسران آنها همبستگی معکوس وجود داشت، یعنی قاطعیت مادران موجب کاهش پرخاشگری فرزندان شده بود.

بیغم (۱۳۷۹)، در پژوهشی با عنوان « بررسی همه گیرشناسی اختلال وسواس - جبری در دانش آموزان مقطع متوسطه شهر کاشان و ارتباط آن با شیوه های فرزند پروری » به این نتیجه دست یافت که بین ابتلا به اختلال وسواس - جبری و شیوه های فرزند پروری اقتدار منطقی، آزاد گذاری و استبدادی از نظر آماری ارتباط معنا داری وجود ندارد. شیک^۱ (۱۹۹۵)، در پژوهشی تأثیرات پدر و مادر بر سلامت روانی نوجوانان چینی را مورد بررسی قرار داد. هم ویژگی های پدر و هم ویژگی های مادر با سلامت روانی نوجوانان همبستگی داشت، ولی به طور کلی ویژگی های پدر تأثیر قوی تری بر سلامت نوجوانان داشت.

در سبب شناسی اختلالات روانی، بر عوامل خانوادگی و شیوه های فرزند پروری والدین تأکید زیادی می شود. در این پژوهش محقق بر آن است تا به این سؤالات پاسخ دهد که آیا اختلالات روانی فرزندان با توجه به شیوه های فرزند پروری والدین آنها با هم تفاوت دارد یا خیر؟ کدام شیوه فرزند پروری موجب بروز بیشترین اختلال و کدام شیوه موجب کمترین اختلال می شود؟ به تعبیر دیگر، در این پژوهش چنین فرض شده است که بین نوع و میزان اختلالات روانی فرزندان با شیوه های فرزند پروری والدین آنها رابطه وجود دارد.

هدف پژوهش:

تعیین و مقایسه میزان اختلالات روانی دختران نوجوان با توجه به شیوه های فرزند پروری والدین آنها.

روش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش های علی - مقایسه ای می باشد. زیرا از طریق مطالعه نوع و میزان اختلالات روانی فرزندان (نتایج) و شیوه های فرزند پروری والدین (بخشی از شرایطی

1- Shieck

که در گذشته به وقوع پیوسته است)، در پی یافتن رابطه علت و معلولی احتمالی بین آنهاست.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع دبیرستان مدارس دولتی شهرستان جیرفت در سال تحصیلی ۸۳ - ۸۲ بود. نمونه مورد مطالعه شامل ۱۲۰ نفر از دانش‌آموزان دختر پایه دوم بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به این ترتیب که از بین مدارس دولتی دخترانه مقطع دبیرستان چهار مدرسه به طور تصادفی ساده انتخاب شدند. بعد از انتخاب مدارس از بین کلاس‌های پایه دوم هر مدرسه یک کلاس به طور تصادفی ساده انتخاب شد.

ابزار اندازه‌گیری

در این پژوهش از دو ابزار استفاده شد:

۱- پرسشنامه ابعاد رفتاری والدین (محیط خانوادگی)

این پرسشنامه بر اساس کارهای شiffer^۱ توسط نقاشان (۱۳۵۸) در شیراز تهیه شده است که دارای ۷۷ ماده است و ابعاد مختلف کنترل - آزادی و محبت - طرد را در روابط خانوادگی از زاویه نگرش آزمودنی‌ها مورد سنجش قرار می‌دهد. این پرسشنامه به سبک مقیاس لیکرت طراحی شده است. در پژوهش حاضر برای تعیین عملکردهای تربیتی والدین، ابتدا میانگین هر یک از ابعاد کنترل و محبت به طور جداگانه محاسبه شد و بر اساس نمرات به دست آمده چهار نوع شیوه فرزند پروری به دست آمد. ضریب پایایی تنصیف پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۸۷ گزارش شده است (برجلی، ۱۳۷۸). در این پژوهش، ضریب پایایی آلفای کرانباخ برابر با ۰/۸۰ به دست آمد. غیاثوند (۱۳۷۲)، به نقل از برجلی، (۱۳۷۸) به منظور تأیید اعتبار عاملی سؤالات، این آزمون از روش «تحلیل مؤلفه» و با استفاده از «چرخش واریمکس^۲» استفاده نمود. نتیجه تحلیل، اعتبار عاملی سؤالات را تأیید نمود.

1- shiffer

2- varimax rotation

۲- آزمون SCL 90

این آزمون، شامل ۹۰ سؤال برای ارزشیابی علائم روانی است و به وسیله پاسخ گو گزارش می‌شود. هر یک از سؤالات آزمون در یک طیف ۵ درجه‌ای میزان ناراحتی فرد را از نمره « صفر (هیچ) تا چهار (خیلی زیاد) » درجه‌بندی می‌کند. آزمون ۹، مقیاس‌ها را می‌سنجد که عبارتند از: ۱- شکایات جسمانی^۱، ۲- حساسیت در روابط متقابل^۲، ۳- اضطراب^۳، ۴- افسردگی^۴، ۵- وسواس - اجبار^۵، ۶- خصومت^۶، ۷- هراس^۷، ۸- افکار پارانوئیدی^۸، ۹- روان‌پریشی^۹ (صیادی، ۱۳۸۱). ضریب پایایی تنصیف و آلفای کرانباخ آزمون به ترتیب ۰/۹۸ و ۰/۹۵، و ضریب اعتبار همزمان ۰/۲۷ تا ۰/۵۶ گزارش شده است. همه ضرایب گزارش شده در سطح آلفای ۰/۵، معنا دار بوده است (یاراحمدی، به نقل از کریمی، ۱۳۸۱).

روش تحلیل داده‌ها

برای توصیف داده‌ها از میانگین، میانه، واریانس و انحراف معیار و ترسیم جدول، و برای آزمون فرضیه‌ها از تحلیل واریانس یکطرفه با آزمون تعقیبی شفه استفاده شد. همه فرضیه‌ها در سطح آلفای ۱٪ آزمون شدند.

یافته‌ها

جدول ۱، توزیع افراد را بر اساس شیوه‌های فرزند پروری نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات این جدول، از ۱۲۰ نفر شرکت‌کننده در این پژوهش، ۲۵ نفر والدین خود را بی‌توجه، ۳۱ نفر سهل‌گیر، ۲۸ نفر مستبد و ۳۶ نفر مقتدر ارزیابی کرده‌اند. یعنی در مجموع، ۸۴ نفر از دانش‌آموزان والدین خود را در گروه‌های مستبد و سهل‌گیر و بی‌توجه قرار داده‌اند، و این نشان می‌دهد که اکثر والدین از شیوه‌های مناسبی برای برخورد با فرزندان‌شان استفاده نمی‌کنند.

-
- 1- somatization
 - 2- Interpersonal sensitivity
 - 3- anxiety
 - 4- depression
 - 5- obsession - compulsion
 - 6- hostility
 - 7- phobia
 - 8- paranoid ideation
 - 9- psychosis

جدول ۱- توزیع افراد بر اساس شیوه‌های فرزند پروری

شیوه فرزند پروری	تعداد	درصد
بی‌توجه	۲۵	۲۰/۸۳
سهل‌گیر	۳۱	۲۵/۸۳
مستبد	۲۸	۲۳/۳۲
مقتدر	۳۶	۳۰
کل	۱۲۰	۱۰۰

جدول ۲، نشان می‌دهد که در اکثر مقیاس‌ها نمرات گروه مستبد و بی‌توجه بیشتر از گروه‌های مقتدر و سهل‌گیر است.

جدول ۲- میانگین نمرات مقیاس‌های ۹ گانه SCL 90 بر حسب شیوه‌های فرزند پروری

روان‌پریشی	تفکر پارانوییدی	حساسیت در روابط متقابل	شکایات جسمانی	خصوصیت	وسواس	اضطراب	هراس	افسردگی	شیوه فرزند پروری
۱/۸۹	۲/۰۹	۲/۱۰	۱/۸۹	۱/۸۷	۲/۲۱	۲/۰۵	۱/۷۳	۲/۱۳	بی‌توجه
۱/۴۰	۱/۷۳	۱/۴۹	۱/۳۵	۱/۹۰	۱/۷۴	۱/۵۶	۱/۳۰	۱/۶۰	سهل‌گیر
۱/۸۰	۲/۰۷	۱/۹۸	۱/۷۷	۱/۸۷	۲/۱۰	۱/۹۳	۱/۹۰	۲/۱۶	مستبد
۱/۲۵	۱/۶۳	۱/۴۲	۱/۲۷	۱/۴۸	۱/۷۱	۱/۲۱	۱/۲۱	۱/۳۳	مقتدر

جدول ۳، نتایج تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه را برای مقیاس‌ها در چهار شیوه فرزند پروری نشان می‌دهد. بر این اساس، از مجموع ۹ مقیاس، تفاوت بین گروه‌ها در مقیاس‌های افسردگی، هراس، وسواس - اجبار، شکایات جسمانی، حساسیت در روابط متقابل و روان‌پریشی با توجه به شیوه‌های فرزند پروری معنا دار بود. یعنی هر یک از شیوه‌های فرزند پروری چهار گانه (مقتدر، مستبد، سهل‌گیر و بی‌توجه) منجر به سطوح متفاوتی از این اختلالات در فرزندان شده است.

جدول ۳- تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه برای مقیاس‌های SCL 90
در چهار شیوه فرزند پروری

F	میانگین مجذورات ms	درجات آزادی d.f	مجموع مجذورات ss	منابع تغییر مقیاس‌ها
۹/۰۲	۵/۱۴ ۰/۵۷	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۱۵/۴۱ درون گروه‌ها ۶۶/۰۶	افسردگی
۶/۲۷	۳/۳۲ ۰/۵۳	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۹/۹۵ درون گروه‌ها ۶/۳۱	هراس
۳/۷۶	۲/۱۶ ۰/۵۷	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۶/۴۷ درون گروه‌ها ۶۶/۴۴	اضطراب
۵/۷۷	۱/۸۹ ۰/۳۳	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۵/۶۷ درون گروه‌ها ۳۷/۹۷	وسواس - اجبار
۱/۷۷	۱/۳۹ ۰/۷۹	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۴/۱۸ درون گروه‌ها ۹۱/۳	خصوصیت
۵/۲۶	۲/۷۴ ۰/۵۲	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۸/۲۲ درون گروه‌ها ۶۰/۴۳	شکایات جسمانی
۸/۰۴	۳/۵۰ ۰/۴۳	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۱۰/۴۹ درون گروه‌ها ۵۰/۵	حساسیت در روابط متقابل
۳/۷۰	۱/۶۳ ۰/۴۴	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۴/۹۳ درون گروه‌ها ۵۱/۵۴	تفکر پارانوئیدی
۷/۲۶	۲/۸۷ ۰/۴۰	۳ ۱۱۶	بین گروه‌ها ۸/۶۲ درون گروه‌ها ۴۵/۹۲	روان‌پریشی

به عبارت دیگر، نتایج حاصل از ارزیابی ارتباط بین مقیاس‌های SCL 90 و شیوه‌های فرزند پروری با $F(3, 116) = 3.94$ و $p = 0.01$ نشان داد در مقیاس‌های افسردگی $F = 9.02$ ، هراس $F = 6.27$ ، وسواس - اجبار $F = 5.77$ ، شکایات جسمانی $F = 5.26$ ، حساسیت در روابط متقابل $F = 8.04$ ، و روان‌پریشی $F = 7.26$ ، تفاوت بین گروه‌ها معنادار است. با توجه به این که نسبت F در مقیاس‌های یادشده معنادار بود، برای آگاهی از این که تفاوت موجود بین کدامیک از جفت میانگین‌های ممکن معنادار است، از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد.

جدول ۴- نتایج آزمون تعقیبی شفه

مقیاس‌ها	شیوه فرزند پروری	۱	۲	۳	۴
افسردگی	طردکننده (۱)		۰/۰۸۳	۰/۹۹۹	*۰/۰۰۱
	سهل‌گیرنده (۲)	۰/۰۸۳		*۰/۰۴۸	۰/۵۴۵
	مستبد (۳)	۰/۹۹۹	*۰/۰۴۸		*۰/۰۰۰
	مقتدر (۴)	*۰/۰۰۱	۰/۵۴۵	*۰/۰۰۰	
هراس	طردکننده (۱)		۰/۲۰۵	۰/۸۵۳	۰/۰۶۸
	سهل‌گیر (۲)	۰/۲۰۵		*۰/۰۲۲	۰/۹۶۸
	مستبد (۳)	۰/۸۵۳	*۰/۰۲۲		*۰/۰۰۴
	مقتدر (۴)	۰/۹۶۸	۰/۹۶۸	*۰/۰۰۴	
وسواس - اجبار	طردکننده (۱)		*۰/۰۲۷	۰/۹۱۰	*۰/۰۱۱
	سهل‌گیر (۲)	*۰/۰۲۷		۰/۱۳۱	۰/۹۹۷
	مستبد (۳)	۰/۹۱۰	۰/۱۳۱		۰/۰۶۷
	مقتدر (۴)	*۰/۰۱۱	۰/۹۹۷	۰/۰۶۷	
شکایت جسمانی	طردکننده (۱)		۰/۰۵۷	۰/۹۴۹	*۰/۰۱۶
	سهل‌گیر (۲)	۰/۰۵۷			۰/۹۸۰
	مستبد (۳)	۰/۹۴۹	۰/۱۷۷		۰/۰۶۴
	مقتدر (۴)	*۰/۰۱۶	۰/۹۸۰	۰/۰۶۴	
حساسیت در روابط متقابل	طردکننده (۱)		*۰/۰۱۰	۰/۹۳۵	*۰/۰۰۲
	سهل‌گیر (۲)	*۰/۰۱۰		*۰/۰۴۹	۰/۹۷۳
	مستبد (۳)	۰/۹۳۵	*۰/۰۴۹		*۰/۰۱۱
	مقتدر (۴)	*۰/۰۰۲	۰/۹۷۳	*۰/۰۱۱	
روان‌پریشی	طردکننده (۱)		*۰/۰۴۰	۰/۹۵۹	*۰/۰۰۲
	سهل‌گیر (۲)	*۰/۰۴۰		۰/۱۲۱	۰/۸۲۱
	مستبد (۳)	۰/۹۵۹	۰/۱۲۱		*۰/۰۱۰
	مقتدر (۴)	*۰/۰۰۲	۰/۸۲۱	*۰/۰۱۰	

علامت * تفاوت معنادار بین گروه‌ها را نشان می‌دهد.

اجرای این آزمون نشان داد در مقیاس افسردگی، تفاوت بین گروه بی‌توجه و مقتدر، بین گروه سهل‌گیر و مستبد، و بین گروه مستبد و مقتدر معنادار است؛ در مقیاس هراس، تفاوت بین گروه سهل‌گیر و مستبد، و بین گروه مقتدر و مستبد، معنادار است؛ در مقیاس وسواس - اجبار، تفاوت بین گروه بی‌توجه و سهل‌گیر، و بین گروه مقتدر و بی‌توجه معنادار است؛ در مقیاس شکایات جسمانی، تفاوت بین گروه بی‌توجه و مقتدر معنادار است؛ در مقیاس حساسیت در روابط متقابل، تفاوت بین گروه بی‌توجه و مقتدر، بین گروه سهل‌گیر و بی‌توجه، گروه سهل‌گیر و مستبد، و بین گروه مستبد و مقتدر معنا دار است؛ و در مقیاس روان‌پریشی، تفاوت بین گروه بی‌توجه و سهل‌گیر، بین گروه بی‌توجه و مقتدر، و بین گروه مستبد و مقتدر معنا دار است.

در مقیاس‌های اضطراب $F=3/76$ ، تفکر پارانوئیدی $F=3/70$ ، و خصومت $F=1/77$ تفاوت معنا داری بین گروه‌ها مشاهده نشد، و فرضیه‌های مربوط به این مقیاس‌ها تأیید نگردید.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در قسمت نتایج مشاهده شد، تفاوت میزان افسردگی دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنا دار بود. با توجه به این یافته می‌توان ادعا کرد که هر یک از شیوه‌های فرزند پروری منجر به سطوح متفاوت افسردگی در فرزندان می‌شود. آزمون تعقیبی شفه نشان داد که افسردگی فرزندان گروه بی‌توجه بیشتر از گروه مقتدر است، و افسردگی گروه مستبد بیشتر از گروه‌های مقتدر و سهل‌گیر است؛ یعنی گروه مستبد و بی‌توجه بیشترین میزان افسردگی و گروه مقتدر و سهل‌گیر کم‌ترین میزان افسردگی را نشان دادند. این نتایج با یافته‌های دارلینگ (۱۹۹۹)، مبنی بر این که افسردگی در گروه مستبد بیشتر است و گروه سهل‌گیر کم‌ترین میزان افسردگی را نشان می‌دهند، همخوانی دارد. همچنین با توجه به یافته‌های حسینی فرد (۱۳۸۱) که نشان داد مادران دانش‌آموزان مبتلا به اختلالات خلقی، بیشتر از شیوه‌های استبدادی استفاده می‌کنند، همخوانی دارد. گروه بی‌توجه معمولاً با رها کردن و عدم پذیرش و عدم حمایت لازم از فرزندان، زمینه مناسبی برای بروز افسردگی بیشتر در فرزندان فراهم می‌آورد.

تفاوت میزان هراس دختران در چهار شیوه فرزند پروری نیز از لحاظ آماری معنا دار بود. بر این اساس می‌توان گفت میزان هراس فرزندان در چهار شیوه فرزند پروری متفاوت است. آزمون تعقیبی شفه نشان داد که گروه مستبد نسبت به گروه‌های مقتدر و سهل‌گیر بیشترین میزان هراس را از خود نشان دادند. همسو با یافته‌های این پژوهش، می‌توان به

یافته‌های بکر (۱۹۶۴) اشاره کرد. بنا به گزارش وی، محدودیت ممکن است موجب رفتار اجتماعی خوب و کنترل شده گردد، ولی موجب ترس، عدم استقلال، سردرگمی و دشمنی سرکوب‌شده می‌شود (آزاد، ۱۳۷۱). در واقع والدین مستبد با اعمال محدودیت و وضع قوانین و مقررات بدون هیچ گونه توجیهی در مورد قوانین وضع شده به فرزندان می‌آموزند که باید بدون دلیل و تفکر بعضی چیزها را بپذیرند. این رفتار والدین مستبد، زمینه ساز مناسبی برای بروز هراس در فرزندان است.

تفاوت میزان اضطراب دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار نبود. در پژوهش حسینی فرد (۱۳۸۱)، والدین از شیوه اقتدار منطقی برای گروه اختلالات اضطرابی بهره می‌گرفتند. والدین مقتدر به این دلیل موجب اضطراب در فرزندان می‌شوند که این دسته از والدین اکثراً کمال طلب بوده و از فرزندان خود انتظارات و توقعات بیشتری دارند. شاید همین کمال‌طلبی والدین مقتدر باعث شده که در مقیاس اضطراب تفاوت بین گروه مقتدر و دیگر گروه‌ها معنادار نباشد.

تفاوت میزان وسواس - اجبار دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار بود. آزمون تعقیبی شفه نشان داد که گروه بی‌توجه نسبت به گروه مقتدر و سهل‌گیر بیشترین میزان وسواس را در فرزندان موجب می‌شوند. در پژوهشی که بیغم (۱۳۷۹)، انجام داد، رابطه معناداری بین شیوه‌های فرزند پروری با وسواس یافت نشد. البته قابل ذکر است که بیغم در پژوهش خود سه سبک مستبد، مقتدر و سهل‌گیر را مورد بررسی قرار داده است؛ و سبک بی‌توجه در پژوهش او مورد بررسی قرار نگرفته است، سبکی که در پژوهش حاضر بیشترین میزان وسواس را نسبت به گروه‌های دیگر نشان داد.

تفاوت میزان خصومت دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار نبود. نتایج این قسمت نیز با یافته‌های عیوضی (۱۳۷۸) که در آن پرخاشگری فرزندان با شیوه‌ها فرزند پروری مادران ارتباطی نداشت، همخوان است. با نگاهی به جدول شماره ۲ می‌بینیم که میزان خصومت گروه سهل‌گیر بیشتر از گروه‌های دیگر است، ولی آن قدر زیاد نیست که منجر به تفاوت معنادار بین گروه‌ها باشد. شاید به این دلیل که آزمودنی‌های ما را دختران تشکیل داده‌اند.

تفاوت میزان شکایات جسمانی دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار بود. آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تنها گروهی که تفاوت بین آنها معنادار است، گروه بی‌توجه و مقتدر است. گروه بی‌توجه بیشترین میزان شکایات جسمانی را گزارش کرده‌اند. در واقع از آن جایی که والدین بی‌توجه، خود را در تربیت بچه‌ها درگیر نمی‌کنند و اغلب در مشکلات خود غوطه‌ور هستند و بچه‌ها عمدتاً به حال خود رها می‌شوند، لذا

شکایت جسمانی می‌تواند شیوه‌ای باشد که فرزندان این گروه با توسل به آن می‌خواهند توجه پدر و مادر را به خود جلب کنند.

تفاوت میزان حساسیت در روابط متقابل دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار بود. آزمون تعقیبی شفه نشان داد که گروه بی‌توجه و مستبد نسبت به گروه‌های سهل‌گیر و مقتدر از مشکلات بیشتری در روابط بین فردی رنج می‌برند. همسو با این یافته پژوهش، می‌توان به یافته‌های دارلینگ (۱۹۹۹) اشاره کرد که در پژوهش وی فرزندان والدین مستبد از مهارت‌های اجتماعی ضعیف رنج می‌بردند و گروه سهل‌گیر دارای مهارت‌های اجتماعی خوبی بودند.

تفاوت میزان تفکر پارانوئیدی دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار نبود. آزاد (۱۳۷۹)، معتقد است که افراد پارانوئید از نظر ساختار ژنتیک به افراد مبتلا به اسکیزوفرنی شبیه هستند. شاید بتوان گفت که وراثت نقش مهم‌تری از شیوه فرزند پروری والدین در بروز پارانوئید دارد.

و بالاخره، تفاوت میزان روان‌پریشی دختران در چهار شیوه فرزند پروری از لحاظ آماری معنادار بود. آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت معناداری بین گروه بی‌توجه و سهل‌گیر، گروه بی‌توجه و مقتدر، و گروه مستبد و مقتدر وجود دارد. باز هم گروه مستبد و بی‌توجه، بیشترین میزان روان‌پریشی را گزارش کردند. اگر روان‌پریشی را قطع ارتباط با واقعیت تلقی کنیم، کنترل افراطی والدین و تحمیل نظرات خود به فرزندان و پافشاری بر آن و نپذیرفتن و به‌اندازن به افکار و عقاید فرزندان موجب می‌شود که این فرزندان در لاک خود فرو روند و خواست‌ها و نظرات والدین را بپذیرند و با محیط بیرون از طریق والدین ارتباط برقرار کنند و خودشان آن طور که باید با واقعیات ارتباطی نداشته باشند. گروه بی‌توجه هم معمولاً به خاطر رفتار والدین، در اکثر مقیاس‌های روان‌شناختی و از جمله مقیاس روان‌پریشی نمرات بالایی کسب می‌کنند.

در نهایت، آنچه از انجام این پژوهش به لحاظ کاربردهای بعدی باید مورد توجه قرار گیرد این است که در این پژوهش فقط دانش‌آموزان دختر مورد بررسی قرار گرفتند، به علت دسترسی نداشتن به والدین دانش‌آموزان، سنجش شیوه‌های فرزند پروری توسط فرزندان صورت گرفت. با این حال، نتایج این پژوهش لزوم تدوین برنامه‌های آموزشی را برای خانواده‌ها روشن‌تر ساخت. برنامه‌هایی که والدین را با ابعاد مختلف شیوه‌های فرزند پروری و آثار و پی‌آمدهای آنها آشنا کند، و با توجه به مزایای شیوه فرزند پروری مقتدرانه بر آموزش و ترویج این شیوه تأکید بیشتری نماید.

منابع

- آزاد، حسین. (۱۳۷۱). *روان‌شناسی مرضی کودک*. تهران: پاژنگ.
- آزاد، حسین. (۱۳۷۹). *آسیب‌شناسی روانی (جلد اول)*. تهران: بعثت.
- اسفندیاری، غلامرضا. (۱۳۷۴). *مقایسه شیوه‌های فرزند پروری مادران در دو گروه کودکان مبتلا به اختلال رفتار و تأثیر آموزش مادران در کاهش اختلال رفتاری*. پایان نامه کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران.
- برجلی، احمد. (۱۳۷۸). *تأثیر سازگاری و الگوهای فرزند پروری والدین بر تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر تهران*. رساله دکتری چاپ‌نشده. دانشگاه علامه طباطبایی.
- بیغم، حسین. (۱۳۷۹). *رابطه بین اختلال وسواس فکری - عملی و شیوه‌های فرزند پروری اقتدار منطقی، آزادگذاری و استبدادی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران.
- حسینی فرد، مهدی. (۱۳۸۱). *بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهرستان رفسنجان و ارتباط آن با شیوه‌های فرزند پروری*. پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران.
- صیادی، علی. (۱۳۸۱). *بررسی و مقایسه اثرات متقابل کارآیی خانواده در بروز اختلالات روانی نوجوانان ۱۸ - ۱۶ ساله شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عیوضی، علی. (۱۳۷۸). *بررسی رابطه شیوه‌های فرزند پروری مادران با پرخاشگری فرزندان*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، امیر. (۱۳۸۱). *بررسی و مقایسه اختلالات روانی در دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مظلوم، اشرف. (۱۳۸۲). *بررسی ارتباط شیوه فرزند پروری والدین با پایگاه هویت در دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- موسوی، اشرف السادات. (۱۳۸۲). *خانواده درمانی کاربردی با رویکرد سیستمی*. تهران: دانشگاه الزهرا.

نظیری، قاسم. (۱۳۷۴). نقش احساس گناه در فرایند پردازش اطلاعات بیماران وسواسی - اجباری و بررسی ریشه‌های آن در شیوه‌های فرزند پروری کمال‌گرا. پایان نامه کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران.

Alizade, H., and Andries, C. (2002). Interaction of parenting styles and attention deficit hyperactivity disorder in Iranian Parents. *Child & Family Behavior Therapy*, Vol. 24 (3), 37 - 52.

Darling, N. (1999). Parenting style and its correlates. *Genetic, social & General Psychology Monographs*, Vol. 125 Issue 3, 269 - 297.

Shieck, D. (1999). Paternal and Maternal influences on the psychological well being of Chinese Adolescents. *Genetic, Social & Psychology Monographs*. Vol. 125 Issue 3. P69 - 297.

Sigelman, C. K. (1999). *Life - Span Human Development*, Book/ Cole Publishing Company (ITP), 280 - 409.

Sputa, C., Paulson, Sh. (1996). Patterns of parenting during adolescence perception of adolescents and parents. *Adolescence*, Vol. 31 Issue 122, 369 - 382.